

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دید انداز تاریخی دعوت اسماعیلی در علاقه جات شمالی پاکستان !
بررسی اختصار گونه تاریخی



نگارنده : عالیجاه مُکی فداعلی ایثار "هونزایی"
ترجمه و تدوین : پیکار

فهرست مطالب :

- 1- درآمد و سر آغاز سخن
- 2- فرآیند دعوت اسماعیلی در بدخشان
- 3- آغاز دعوت اسماعیلی در چترال
- 4- آغاز دعوت اسماعیلی در گلگت
- 5- کار کرد های حکمران اسماعیلی در منطقه گلگت
- 6- نظر مختصری پیرامون آفریده های مؤرخین تاریخ باستان هونزا
- 7- آغاز گروه هونزا به دین مبین اسلام
- 8- دعوت اسماعیلی در هونزا
- 9- سید حسین اردبیلی، دعوت اسماعیلی در هونزا و علل ناکامی او
- 10- سید یاقوت شاه و فرآیند دعوت اسماعیلی در هونزا
- 11- نقش سید شاه عبد الحمید در دعوت اسماعیلی دهکده شینه ای هونزا
- 12- نقش خانواده شاه کلان در راستای گسترش دعوت اسماعیلی در غدر
- 13- ورود آغا سید عبدالصمد شاه به عملاقه جات شمالی پاکستان
- 14- سفر تاریخی مشنری سبز علی به علاقه جات شمالی پاکستان
- 15- پیام حضرت امام سلطان محمد شاه به جماعت بدخشان
- 16- برپایی جشن الماس امام سلطان محمد شاه و پی آمد های آن
- 17- توجه ویژه امام سلطان محمد شاه به علاقه جات شمالی پاکستان
- 18- نقش جعفر خان راجه، در ساختار جماعت مرکزی گلگت
- 19- مسئله قیادت جماعت آسیای مرکزی و تقرر میر هونزا
- 20- نخستین دیدار شاه کریم الحسینی از علاقه جات شمالی پاکستان
- 21- بنیان گذاری سیستم جدید ادارات امامت در علاقه جات شمالی پاکستان
- 22- برپایی سایر ادارات امامت در علاقه جات شمالی پاکستان
- 23- برپایی انجمن اسماعیلی در علاقه جات شمالی پاکستان و عرصه های کاری آن

- 24- فاروم بین المللی رهبران
 25- برپایی اداره داوری و قضاوت در علاقه جات شمالی
 26- برپایی اداره طریقه و تعلیمات مذهبی در منطقه
 27- ادبیات استفاده شده، منابع و مآخذ
 28- فرامین حضرت امام سلطان محمد شاه به جماعت آسیای میانه و مناطق پامیر

درآمد و سر آغاز سخن :

در این مختصر سعی خواهیم ورزید تا فرآیند کاری و زمان دعوت کیش اسماعیلی را در علاقه جات شمالی پاکستان مورد بررسی قرار داده و نقش برخی از داعیان، شخصیت های علمی، فرهنگی و منتقدین محلی سرشناس و معروف را در راستای گسترش و فروغ دعوت اسماعیلی بازتاب دهیم. با وصف آنکه میدانیم که نگارش، تحقیق و پژوهش پیرامون این چنین موضوع حساس، درخور توجه و تاریخی- عقیدتی کاری است دشوار و مشحون از فراز و فرود، اما با آنهم تلاش خواهیم ورزید تا از دست داشته های مان و دیدگاه های مردم و شخصیت های محیط و منطقه که هیچگونه مواد مطبوعی در دسترس ندارند، چیزی به نگارش گیریم که باعث خوشی و مسرت خواننده ها، و شخصیت های علاقه مند تاریخ نگاری و تاریخ پژوهی اسماعیلیان منطقه یاد شده، گردیده باشد. با وصف آنکه دانشمندان غربی روی تاریخ اسماعیلیان پژوهشهای کسترده ای را انجام داده اند، اما با تأسف فراوان باید اظهار کرد که در مورد تاریخ پیدایش اسماعیلیه و فرآیند پیشرفت، تکامل، دشواری ها و چالش های روزوار آن هیچ چیزی را در اختیار نگذاشته اند، و یا اگر چیزی را نیز به نگارش گرفته اند، دیدگاه های شخصی خود را به شمول نوشته های غرض آلود، مملو از جزمگرایی و تعصب، نیز شامل برگه های نگارشی شان نموده اند. یاد داشت هایی را که در این جزوه گرد هم خواهیم آورد، در ذات خود یک پژوهش ابتدایی است که بر مبنای مواد دست داشته و هم بر اساس نظریات و روایات راویان محل و منطقه به نگارش گرفته شده است، اما میتواند اساس و بنیاد پژوهش های بعدی ژرفتر را برای آنهاپی که میل دارند پیرامون مسایل منوط به دعوت اسماعیلی در علاقه جات شمالی پاکستان به نگارش نشینند، تشکیل خواهد داد.

این خود حقیقت انکار نا پذیر است که شالوده دعوت اسماعیلی علاقه جات شمالی پاکستان را، مساعی همه جانبه و تلاش های خستگی ناپذیر داعیان، مبلغان، پیر ها، شخصیت های معروف و میر های بدخشان تشکیل می دهد که با زبان شیرین فارسی – دری به این هدف مقدس همت گماشتند. با وصف آنکه دشوار است تا در مورد هر کدام و هر یک از آنها چیزی را به گونه مفصل به نگارش گرفت، اما در مورد کارکرد های بسا از آنها از طریق سیاق جزوه موجود آشنایی حاصل خواهد گردید. در ضمن قابل تذکر است که باید دانشمندان و پژوهشگران منطقه شمال پاکستان نیز در زمینه میتوانند مایان را با در اختیار گذاشتن دست داشته های شان پیرامون این دعوت و داعیان این منطقه که از محیط پهناور بدخشان کوهستانی به این سرزمین آمده اند و رسالت دینی و عقیدتی شان را به سر رسانده اند، یاری رسانده و این جزوه را در آیینده ها هر چه بیشتر از پیش غنامند تر سازند.

در مورد کامگاری و مؤثریت این اثر خیلی ها کوچک لازم نیست تا چیزی را به نگارش گیریم، زیرا نظریات، افکار و اندیشه های سالم و انتقادات دست اندرکاران، پژوهشگران و نویسندگان این سرزمین، در تأیید و تردید آن نقش برارنده را بازی خواهند کرد و هم نگارنده و هم خواننده

را در روشنایی بیشتر قرار خواهند داد. من تلاش ورزیده ام تا منابع و سرچشمه هایی را که در فرآیند کار کرد های خویش بکار برده ام، توأم با تصویر، منابع و مأخذ آنها هم در وسط و هم در برگه های فرجامین آن ثبت و قید نموده ام تا بیشتر و مؤثقی تر مورد کاربرد همه علاقه مندان و خواننده های عزیز قرار گرفته بتوانند. به امید پیروزی و بهروزی همه عزیزان .

"عالیجاه فدا علی ایثار هونزایی"

فرآیند آغاز دعوت اسماعیلی در بدخشان (مناطق شمال پاکستان)

حقیقت مسلم این است، مادامی که حضرت پیر شاه ناصر خسرو در سال 452 هـ ق که مطابق 1060 م، است، زادگاهش را ترک نموده و به دره یمگان بدخشان افغانستان پناه گزین شد، فروغ دعوت اسماعیلی نیز در همه سرزمین های همجوار افغانستان، فراتر از مرزها رفته و الی مناطق بدخشانان (**بدخشان افغانستان، پاکستان، ترکستان چین، تاجیکستان**)، مناطق شمال پاکستان، آسیای مرکزی، ترکستان چین، به ویژه سریقول، یارکنت، کاشغر، قوقند، یاسین، چترال، و اخان ها، (**واخان پاکستان، افغانستان، تاجیکستان، ترکستان چین**) و گرم چشمه، و بونی چترال گسترش پیدا کرد.

دعوت اسماعیلی به مثابه قوی ترین مکتب عقیدتی و باور های دینی و آئین خردورزی، به برکت و سیادت پیر سترگ، ناصر خسرو به شدت خود به پیش میرفت که نقش تاریخی وی، یاران و همکارانش را در زمینه که داعیان، آموزگاران، مشنری ها، مبلغین، پیر ها و خلیفه ها تشکیل میداد، نباید بدست فراموشی سپرد. مولوی محمد عبدالرزاق که یک تن از روحانیون علاقه جات شمالی پاکستان است و سفر نامه پیر را ترجمه و تدوین نموده است، در مقدمه آن می گوید که حضور 28 ساله پیر در دره یمگان صفحه جدیدی را در تاریخ تبلیغ و ترویج آئین پلورالیسم، تعدد گرایی و خردورزی، نه تنها برای پیروانش بلکه برای همه باور مندان راه حقیقت و طریقت باز نموده است.

خوشبختانه نقش حکمرانان محلی و به ویژه سهم آستاندار آن زمان بدخشان، امیر اسد، در اشاعه و گسترش اندیشه های پیر ناصر خسرو و اسماعیلیسم در کلیت اش، دارای اهمیت تاریخی است. در این زمان است که پیر کامگارانه در نگارش آثار و آفریده های خویش مصممانه داخل میدان نبرد عقیدتی و عقلانی گردیده کتاب های متعددی را به نگارش می گیرد، آنگونه که خود فرموده است :

**هر سال یکی کتاب دعوت با طراف جهان همی فرستم
تا آنکه خصم من بداند در دین نه ضعیف و سست و زارم**

این همه کتب، آثار و رساله های پیر، باعث استقرار و استحکام عقیده و طریقه گردیده و برای همگان اسباب و سرچشمه های تبلیغ و ترویج را فراهم نموده و آئین و کیش اسماعیلی را از گزند آنهایی که به مفهوم باطنی آن پی نبرده و بر خلاف محتوا و سیاق آن تبلیغات زهر آگین را به پیش می بردند آن گونه که در طول تاریخ کارکرد ها و موجودیت این کیش، بر خلاف آن عمل نموده اند. این دعوت بر بنیاد خلاقیت و نبوغ علمی و عقلانی پیر ناصر خسرو، داعیان و یاوران عقیدتی اش، در نتیجه پشتیبانی سیاسی و اجتماعی ابوالمعالی علی ابن اسد، در سراسر مناطق یاد شده به گونه سرسام آور پهن گردید و در آفرینش فرهنگ و تهذیب جدید عقیدتی، اخلاقی و اجتماعی، نقش تاریخی را بازی کرد.

ابوالمعالی ابن اسد، به مثابه یک امیر پخته سیاسی، عقیدتی و اجتماعی، که حاکمیت بدخشان را در تصرف معقول خویش داشت، همواره از علم، معرفت، علما و عرفای محیط و محل دفاع بیدریغ می نمود. چنانچه پروفیسور محمود طرزی به قول از مستشرق معروف بارتولد برشت می نویسد که بدخشان در زمان حاکمیت علی ابن اسد، بدون در نظر داشت همه دشواری های محیط پیرامون و ممالک همسایه، از هر گونه حملات وحشت و دهشت افکنانه مخالفین، منافقین و دشمنان عقیده و باور، به شمول سلاطین و حاکمیت سلجوقیان، در امان باقی ماند و تا کنون از آخرین ریاست و رئیس حاکم بدخشان، سلطان محمد بدخشی، در همه آثار و آفریده های مستشرقین خیلی ها خوب یادآوری ها صورت میگیرد. در ضمن در سال 1500م، بود که شخصی به نام ابوسعید تیموری بر ریاست سلطان محمد بدخشی، حمله ور میشود، موصوف را اسیر ساخته و حاکمیت و مرکز دعوت اسماعیلی نیز در اختیار مخالفین قرار میگیرد. برای خواننده ها واضح است که ابوسعید تیموری از سلاله امیر تیمور گورگانی بوده که بعد از بابر میرزا در سال 1459م، تخت و تاج سلطنت تیموری را در اختیار گرفته و از قدرت و صلاحیت خویش در راستای قلع و قمع همه جانبه مخالفین خویش دست به اقدام می زد. بعد آن سلطان عبد الله تیموری بر سرنوشت مردم بخارا حاکم میشود. بعد آن مناطق دیگری را از قبیل پاردریا، مناطق فلات پامیر، بدخشانات کابل، قندهار را الی مرزهای هندوستان، خراسان و عراق عجم را نیز به تصرف خود در می آورد. بعد از اسیر نمودن سلطان محمد بدخشانی، و فروپاشی مرکز دعوت اسماعیلی، ریاست دعوت اسماعیلی را نیز جز قلمرو و حاکمیت خویش می سازد. جهت معلومات بیشتر در زمینه قوت و نیروی رزمی و جنگی ابوسعید تیموری، میتوانید به دایرة المعارف اسلام، مراجعه نمایید.

دعوت اسماعیلی در علاقه چترال (چترال)

بعد آنکه ریاست و حاکمیت امیر نشین بدخشانات و فلات پامیر امروزی به شمول شاهزاده های حاکم بر مناطق نا همگون بدخشان، منهدم شد و حاکمیت آن به سایر نظام های مهاجم تحویل داده شد، همه داعیان و مشنری های این علاقه که رسالت تبلیغ و ترویج بینش، آئین و کیش اسماعیلیسم را بدوش داشتند، به مناطق و ممالک همجوار پناهنده شدند، و تعداد معینی از آنها در منطقه چترال، هونزا، کاشغر، سری قول، مقیم شده و تا حدی و تا یک زمانی از احتیاط کاری کار می گرفتند و در حقیقت در حالت تقیه کار کرد های عقیدتی و باور های دینی قرار داشتند. به همین سان بعد از یک مدت زمانی شرایط بهبود پیدا می کند و رفت و آمد این داعیان و مشنری ها در منطقه یاد شده بیشتر و مؤثر تر گردیده و برای انتشار و گسترش مجدد دعوت کیش و آئین اسماعیلی، کمر همت را می بندد. به سلسله همین گونه کار کرد ها و دعوت است که در زمان پیر ناصر خسرو دامنه این دعوت الی مناطق سریقول، چترال، یاسین، ترکستان، و شینه، پهن می گردد. در برخی از آثار متقدمین، که توسط بار تولد برشت نیز مورد تأیید قرار گرفته است، گفته میشود، زمانی که بابر میرزا یکی از حاکمان بدخشان توسط نیرو های تیوری به شکست مواجه می شود، در این زمان یکتن از افراد و شخصیت های برجسته سیاسی دیگر نیز که وابسته به مردم بدخشان بوده و با نام سلطان محمد بدخشی معروف بوده و علامه محمود طرزی نیز در آثارش از وی یاد آوری نموده است، توسط قوت های مهاجم گرفتار میشود و در این زمان است که در اصل به حاکمیت میرزا بابر، یاران و همدستان اش، خاتمه داده میشود.

منطقه چترال و هونزا از دیدگاه موقعیت جغرافیایی خود، به منطقه بدخشان امروزی افغانستان، نزدیکی بیشتر دارد، به ویژه با منطقه کران و منجان بدخشان افغانستان که "انجگان" نام قدیمی اش بوده است، ساحه گرم چشمه، اسکتول، و یمگان، را نیز احتوا میکند. بر اساس اظهارات

مردمان این علائق ، گفته میشود که گویا پیر شاه ناصر خسرو خود به منطقه چترال آمده و فرآیند دعوت را با سایر همکاران و یارانش به پیش برده است، که یکی از ثبوت دلایل مردمان آنجا را میتوان موجودیت زیارتگاه پیر ناصر خسرو کوهی در چترال، که بر اساس فرمایشات مردم منطقه باور بر این است که در یکی از نقاط کوه یاد شده بعضی از کتب و آثار مربوط به دعوت اسماعیلی ناصر خسرو، نیز در آنجا مدفون هستند. حتی گفته میشود که در یکی از گوشه های این کوه که به نام " **لنگوه** "، یاد میشود می گویند که با وصف مدفون بودن برخی از آثار و آفریده های دینی و عرفانی پیر، عصا، قاشق چوبی، کاسه های چوبی، نعلین چوبی، و غیره سامان آلات مورد نیاز زندگی روز مره، در آن جا موجود هستند که نمایندگی از حضور شان در آن جا نموده و فرآیند طاعت، عبادت، و کار کرد های علمی شان را نشان دهنده است.

فرآیند آغاز دعوت اسماعیلی در گلگت

برای مردمان چترال تا حدی قابل پذیرش نخواهد بود اگر کسی ادعا نماید که دعوت اسماعیلی در منطقه چترال بعد از آغاز دعوت در مناطق هونزا و گلگت ، به منصفه اجرا گذاشته شده است. و علت تقدم بودن دعوت اسماعیلی در چترال نیز بر بنیاد تشریف آوری پیر بزرگ در این منطقه می باشد، و یا هم فرستادن مشنری ها و داعیان صاحب صلاحیت توسط پیر، شامل این ادعا برای آغاز دعوت می باشد. آغاز دعوت اسماعیلی در منطقه گلگت، مصادف است با سال **1310** عیسوی، می باشد در صورتی که سال وفات پیر را (**1088-89 م**)، قلمداد نموده اند که تقریباً رقم بیشتر از دو صد سال بعد را نشان دهنده است. و باید گفت که دعوت اسماعیلی در منطقه گلگت در سال **1310 م**، آغاز شده بود که در آن زمان **راجه ترا خان** حاکمیت این منطقه را بدوش داشت. این سالی است که **حضرت امام شمس الدین محمد** وفات نموده است که بعد از سقوط الموت زندگی درویشانه و مشحون از روحانیت را در منطقه آذرباجان، بسر می برد. در مورد آغاز دعوت اسماعیلی در منطقه گلگت ، **مولوی حشمت الله خان**، در اثر شان " **تارخ جمو** "، می نویسد، مادامی که **راجه ترا خان**، در منطقه حاکمیت را بسر می برد، یک تن از شخصیت های معروف و سپهسالار اسماعیلی موسوم **به تاج الدین مغول**، **به منظور** پخش و گسترش آئین اسماعیلی اطراف و اکناف بدخشان را زیر حملات خود قرار داد، که در نتیجه توانست مناطق چترال، پونال، و یاسین را فتح نمود و داخل منطقه گلگت شد که در فرجام آنرا نیز، زیر تصرف خود در آورد. مو صوف بعد از فتح این منطقه جهت به یادگار گذاشتن اثراتی از خود، در جوار یک کوه برجی را به ساختار گرفت که تا به امروز به نام برج مغول ها، یاد گردیده و مشهور است. مولوی موصوف می نویسد که یکی از اهداف حمله تاج الدین مغول بر منطقه گلگت، اشاعه و پخش دعوت مردم به کیش و آئین اسماعیلی در محیط یاد شده بود. در این زمان حاکم گلگت راجه خان برای اینکه هنوز حاکمیت را در اختیار خود داشته باشد، به گونه فوری کیش و آئین اسماعیلی را به آغوش کشید. تاج الدین مغول بخاطر این مسئله از داشتن حاکمیت در این منطقه منصرف گردیده و همه شرایط کار کرد های بعدی را برای راجه ترا خان، آماده ساخت و به این شیوه نه تنها دعوت اسماعیلی مورد پذیرش قرار گرفت، بلکه به نحو خیلی ها درست و مثبت، گسترش پیدا نمود. در این زمان تاج الدین مغول خود وارد منطقه هونزا شد، آنجا را فتح کرده و آئین اسماعیلی را معرفی نمود و به تعقیب آن سفر دعوت خویش را بسوی ترکستان چین که **سنکیانک (شنکیانگ)** امروزی است، آغاز نمود و توانست به وجه خیلی ها ساده مذهب و آئین اسماعیلی را به مردمان منطقه نه تنها معرفی، بلکه از ماهیت و اهمیت بینش عقلانی و انسانی آن نیز مردمان محیط یاد شده را در تنویر و تذهیب قرار داد. بر بنیاد قول مؤلف تاریخ

چترال، پهن، و گسترش دعوت اسماعیلی در چترال و سایر مناطق یاد شده در حقیقت مدیون فداکاری ها و نوآوری های **داعی تاج الدین مغول**، بوده و نام وی در تاریخ اسماعیلیان این منطقه برای همیشه جاویدان باقی خواهد ماند.

حضور و نقش حکمران های اسماعیلی در گلگت

گلگت، از سال **(1310م-1565م)**، نه تنها اینکه من حیث مرکز دعوت اسماعیلی شناخته شده بود، بلکه برای مدت های خیلی ها زیاد حاکمان این منطقه همه یکی پی دیگری در آنجا در امر استقرار حاکمیت و آئین اسماعیلی به شمول دعوت مردمان همجوار آنجا به آئین خود، نقش بارزی را ادا نموده بودند. حکمران راجه میرزا خان توانست حاکمیت اسماعیلی را الی سال **1565م**، به نحو خیلی ها شایسته به پیش برد، و لی در آخر مهتر منطقه چترال بالای راجه میرزا خان، حمله ور شد و راجه مجبور به ترک دیار، خانه و کاشانه خود شد، و سرنوشتش او را به منطقه بالتستان کشانید و در آنجا مسکن گزین شد. در این ایام راجه میرزا خان در بالتستان با دوشیزه های یکی از حکمرانان محلی ازدواج نموده و بخاطر آنکه مصون باقیمانده باشد، کیش دوازده امامی را پذیرفت و لی بعد ها دوباره خود را آماده ساخت و از بالتستان بر منطقه گلگت حمله ور شد و در فرجام توانست منطقه گلگت را بار مجدد در تصرف خود در آورد. اما دیگر با مذهب اسماعیلی علاقه مند نه شد و حتی آنهایی که طرفداران وی بودند نیز بر اساس سنت اینکه با دین و آئین حاکمان خود باید وفادار باقی بمانند، از آمد بار مجدد او مسرور شدند و با وی همکاری بی شائبه نمودند. در این جا توجه خواننده های عزیز را با شجره راجه های منطقه گلگت، به گونه فشرده آشنا می سازیم:

- 1- راجه ثرا خان ، 1310 م – 1335م ، به کیش اسماعیلی گرویده بود.
- 2- راجه سوماک ، 1335 م – 1390م ،
- 3- راجه خسرو خان ، 1390 م – 1435م ،
- 4 – راجه حیدر خان، 1435م – 1480م، راجه کمال خان، راجه بهرام خان ، اجداد راجه حیدر.
- 5- راجه چلیس خان، 1480 م – 1515 م ،
- 6- راجه نور خان، 1515م – 1565م،
- 7- راجه میرزا خان، 1565م – 1600 م ، که مذهب اثنا عشری را پذیرفتند.

نظر اجمالی بر داشته های مؤلفین تاریخ عهد عتیق هونزا و جمو! (جمو و کشمیر)

واقعیت این است که بعد از آنکه داعی تاج الدین مغول منطقه را در تصرف خود در آورد، برای مدت های خیلی ها زیاد مذهب اسماعیلی، آئین رسمی و دولتی مردمان آن ساحه به شمار میرفت. اما اینکه چه تعداد افراد، شخصیت ها و داعی ها در زمان تاج الدین مغول نقش اساسی داشته اند، و چگونه مسایل تعلیم و آموزش اسماعیلی را به پیش می بردند و یا هم دعوت چگونه آغازگر دید و نحوه تبلیغ و ترویج چسان به پیش برده می شد، هیچگونه اسنادی و مدارک معتبری، امروز در اختیار ما قرار ندارد. حتی در مورد نقش نخستین داعی تاج الدین نیز در امر اشاعه و گسترش دعوت اسماعیلی و استقرار آئین اسماعیلی، تاریخ نگاران از خاموشی استفاده نموده و در زمینه هیچگونه ابراز نظر نکرده اند، که علت آن را میتوان مخالفت ها، تفاوت ها، و یا هم نبود و عدم موجودیت مواد معین و مفید در زمینه ، قلمداد کرد.

یک مطلب را باید واضح سازیم که بسا افراد و شخصیت های تاریخ دوست و یا هم تاریخ نگار، به ویژه آنهایی که نوشته های شان را در مورد اسماعیلیان با مخالفت ها ، و مناقشات آغاز می نمایند، همواره نگاشته اند که گویا حضور داعی تاج الدین مغل در منطقه بخاطر اشاعه و پخش دعوت اسماعیلی نبوده بلکه بخاطر آن بوده است تا کسانی که در آنجا حکمرانی داشته اند، آنها را از میان بردارد و خود بر حاکمیت محیط و منطقه نفوذ داشته باشد و یا هم اظهار می کنند که گویا داعیان، مبلغین و مشنری ها، به شمول داعیان اسماعیلی همواره بخاطر پخش و اشاعه دین و آئین خود از شمشیر استفاده نموده اند، در صورتی که چنین هر گز نبوده است. و یا هم برخی ها بر این باور و عقیده هستند که گویا داعیان آنوقت تنها می خواستند تا قدرت و صلاحیت دولتی و حکومت داری را از چنگ **خاندان مهتر ها (بزرگان)**، چترال قبضه کنند و بعد آن در اشاعه و پخش کیش خود اقدام بالفعل نمایند. برخی هم به این باور هستند که گویا کار کرد های داعیان اسماعیلیان در آن زمان، در حقیقت استفاده منظم از اختلافات میان حکمرانان بدخشان و مهتران چترال برای به کرسی نشاندن حقانیت عقیدتی شان بوده است و در این زمان آنها همواره سعی ورزیده اند تا افراد و شخصیت های معروف و سرشناس حکومتی و دولتی را بسوی عقیده و باور خود بکشانند و بعد از طریق آنها دارای حاکمیت عینی اسماعیلی شوند.

اما یک حقیقت را باید دانست که در سال های **1500م**، تعداد زیادی از شاهزاده ها، حکمرانان و شخصیت های عقیدتی ریاست خود مختار و یا مستقل بدخشان آن زمان، اسباب در گیری ها را در میان آنها باعث گردیده است تا دیگران نیز به نفع و قوت آینده خود دست بکار شوند و این در زندگی اجتماعی، سیاسی، عقیدتی، و اقتصادی همه انسان های روی زمین، به وفرت مورد مشاهده قرار گرفته است، که امروز نقش منفی و یا مثبت آن را در جهان کنونی در زندگی روزوار انسان ها که در سده بیست و یک زندگی بسر می برند، بهتر مشاهده کرده میتوانیم. نویسنده تاریخ عهد عتیق هونزا، **مرحوم وزیر قدرت الله بیک**، در اثر خویش می نویسد که به نام تاج الدین مغول ، شخصی در منطقه علاقه جات شمالی پاکستان وجود نداشته و شاید اگر هم بوده باشد، فقط بعد از فروپاشی قلعه الموت شاید به این منطقه خود را رسانده باشند و بخاطر ادامه دعوت به کار خویش آغاز نموده باشند، در صورتی که بر اساس قول برخی ها، حتی این مسئله نیز به نسبت بعد مکانی و دور بودن مناطق از همدیگر، کمتر امکان داشته باشد، ولی این مسئله واضح است که اکثر مناطق علاقه جات شمالی پاکستان در آن زمان از عقیده اثنا عشری پیروی میکردند و شاید داعیان در زمینه بخاطر بدست آوردن و ایجاد شرایط و امکانات بهتر برای تبلیغ و ایجاد مراکز دعوا، به این چنین اقدامات دست یازیده باشند که دور از امکانات نیست و هم قابل درک و فهم است.

از این جا است که انسان میتواند حکم نماید که در حقیقت داعی تاج الدین مغول، خود از جمله سپه سالاران حاکمیت شاهزاده نشین بدخشان بوده و برای گسترش قلمرو حاکمیت عقیدتی خود، بیشتر در زمینه کار کرد ها داشته است، که تا هنوز علایم و یادگار های زیادی از ایشان در زمینه به شکل عمارت ها و ساختار های تاریخی، بجا مانده اند که ثبوت این ادعا را تصدیق کننده هستند. در برخی از آثار و آفریده ها به این نکات متوجه میشویم که، گویا در زمان **" جمشید آذری "**،

(که خود آنقدر واضح نیست که هدف از کدام جمشید است : مترجم)، گفته میشود که تعداد زیادی از افراد و شخصیت های معروف، مانند : **سید شاه برهان ولی، سید سلطان علی، سید شاه افضل، سید شاه ولی " ولی "**، **سید شاه اکبر، سید میر ابراهیم، و دیگران**، در منطقه یاد شده به تبلیغ و ترویج دین اسلام آغاز نمودند و به اطراف و اکناف مناطق شمال پاکستان، سفر می کردند و بیشتر در مورد مذهب اثنا عشری به تبلیغات گسترده مصروف بودند و مزار و آرامگاه های اکثر آنها امروز نیز در آنجا، در جوار دیوار های قصر بالتستان موجود است که مردم هنوز من

حیث اماکن مقدسه و یادگار آن شخصیت ها، مورد تقدیر و تقدیس قرار میدهند. علاوه بر آن گفته میشود که در منطقه **چترال، گلگت، هونزه، دونگ، یاسین**، و سایر مناطق، آثار و علائم مذهب هندوئیسم، به ویژه **" بد مت "**، که کتاب های زیادی نیز به زبان سانسکریت بدست آمده است، نیز به چشم میخورد که پژوهش بیشتر را در زمینه ایجاب می نماید.

انتشار زمانی و مکانی اسلام در هونزا !

باید گفت که پخش و گسترش دین اسلام در منطقه هونزا توسط حضرت **امیر کبیر سید علی همدانی**، و **دانش آموزش سید نور محمد بخش**، صورت گرفت که در همان زمان برخی از کار کرد های تبلیغی توسط داعی اسماعیلی، تاج الدین مغول نیز در مناطق گلگت و سایر دهکده ها با پالیسی خیلی ها محتاطانه، صورت گرفت که بعد ها زمینه نهایت درستی را برای پیشبرد مقاصد عقیدتی اش، فراهم ساخت. این بدان معنی است که اشاعه دین اسلام در منطقه گلگت قبل از بالتستان یا هونزا صورت گرفته بود. بر اساس نگارش های مولوی حشمت الله خان، در زمان شاه آذر جمشید، تعدادی از شخصیت های معروف و صاحب اختیار و صلاحیت که من حیث مشنری ها و مبلغین در منطقه کار می کردند، میتوان از **شاه ولی الله، سید شاه برهان، سید سلطان علی، سید میر افضل، سید سلطان اکبر، و سید ابراهیم**، که در امر اشاعه و گسترش اسلام نقش اساسی داشته اند، یاد نمود. در این جا میل دارم با شهادت هرچه بیشتر اعلان نمایم که دین اسلام در منطقه گلگت و شاید هم در سایر مناطق توسط داعی بزرگ اسماعیلی، تاج الدین مغول به میدان آمد و بعد ها این همان شخص بود که در راستای دعوت مردم منطقه به آئین اسماعیلی نقش بارز را بازی نمود. باید گفت که **راجا میرزا خان** از منطقه گلگت گریز نمود و در فرجام به بالتستان رسید و در آنجا رو به مذهب اثنا عشری آورد و در همکاری های نا همگون به شمول استفاده از نیروی نظامی و حکومت داری، اکثریت افراد را به مذهب اثنا عشری نه تنها اینکه دعوت کرد، بلکه با فشار، ظلم و تعدی، آنها را مجبور به تغییر کیش و آئین نمود، و این شخص باعث فروغ این آئین در آنجا گردید. مزید بر آن باید گفت این شخص در عهد آذر جمشید، دوباره از بالتستان به گلگت آمد و در آنجا نیز به دعوت آئین اثنا عشری داخل اقدام شد و اکثر افراد را در آنجا نیز به مذهب اثنا عشری در آورد. همین اکنون نیز مزار و یا آرامگاه این شخصیت در منطقه گلگت در میان مردم از ادای احترام ویژه بر خوردار است.

در میان تاریخ نگاران و شخصیت های فرهنگی مناطق علاقه جات شمالی پاکستان قرار بر این است که مردمان هونزا در زمانی پیرو آئین بت پرستی بوده اند، و تا هنوز هم علایمی از آنها در این منطقه وجود دارد که آنها را اکثراً به نام های **: سهلا بوتن، هلا بوتن، تهول بوتن، هندومت**، و غیره یاد می نمایند. در میان این اقوام سنت بر این بوده است مرده های شان را مانند اهل هنود می سوختانده اند، و زمانی که کسی اگر با این جهان وداع می کرد، او را با تمام متعلقاتش دفن می نمودند، به شمول زیورات، اگر قشر نسوان می بود. باید گفت که این سنت در میان کلاش های مناطق شمال پاکستان **(که با مردمان نورستان افغانستان هم کیش و هم آئین بوده اند)** نیز مروج است. اما کلاش ها زمانی که این گونه حرکات را انجام دادند، بعد ها برخی از مسلمانان منطقه با آگاهی این مطلب، قبرستان ها را جهت بدست آوردن زیورات، مورد دستبرد قرار میدادند. در میان مردمان برخی از مناطق علاقه جات شمالی پاکستان، مروج است که در آستان هایی که اشکال و یا اجسام حیوانات مرده وجود دارند، مواد خوراکی، از قبیل شیر، روغن و غیره ضروریات را میگیرند و جهت خواستن مراد و حاجات به نزد حیوانات مراجعه می نمودند و میگویند که اگر مجسمه حیوان از جای خود حرکت نمود در حقیقت مراد حاصل میشود و لی

اگر بجای خود ساکن بود، در حقیقت مراد و نیت شخص حاجت خواه و مراد طلبنده را مورد پذیرش قرار نداده است، لذا باید، بار مجدد و یا هم بار ثانی و ثالث با تعهد بهتر و شایسته تر مراجعه نمایند تا از سنگینی گناهان و تقصیراتشان کاسته شده باشد.

گفته میشود که اشاعه مذهب اثنا عشری در میان مردمان منطقه هونزا، در سال **955 هـ.ق**، مطابق **1548م**، آغاز گردیده است. این زمانی بوده است که **میر عیاشوی ثانی، ابن میوری تام**، ریاست هونزا را در اختیار داشت که بعد ها بر اساس ضرورت با دختر میر ابدال خان، به اسم شاه خاتون عقد ازدواج کرد که در نتیجه آن فرآیند رفت و آمد میان مردمان هونزا و بالتستان آغاز میشود، و بعد در نتیجه رفت و آمد افراد سر شناس و معروف که در دانش دینی دارای اختیار و صلاحیت بودند، مردمان این منطقه را آموزش بهتر میدهند و آنها را با جهان بینی اسلامی آشنا می سازند. و این همان زمانی است که مردمان هونزا از شیوه پرستش اصنام ابا ورزیده و بسوی پرستش نور و علم واقعی میروند. بعد از آمدن دین اسلام در این مناطق دیگر از سوزاندن مرده ها و دفن نمودن اسباب و لوازم خانه با جسد مرده، از میان رفت، اما هنوز هم برخی از علایم در میان مردم وجود داشت که از آن نمیتوان انکار نمود، مثلاً نام های غیر اسلامی، مانند: **هری سنگ، اورکا سنگ، چهار سنگ، بیال سنگ، و یا هم اسم خانم ها، مانند: شلی باتی، شادون، کیپوری**، و غیره در میان مردم منطقه وجود داشتند و مورد کار برد قرار میگرفتند.

فرآیند دعوت اسماعیلی در هونزا !

آنچه که ارتباط میگیرد به دعوت اسماعیلی و اشاعه و پخش آن در هونزا، نویسنده تاریخ باستان هونزا، مرحوم وزیر میر قدرت الله بیک می نویسد که : " **میر سلیم خان ثانی در عهد حاکمیت خود، بر اساس کار دعوت داعی سید شاه اردبیل (سهرابی)**، کیش اسماعیلی را پذیرفت و به سرکردگان و داعیان آن دوره **میثاق عهد بست و بیعت نمود**. " حتی در زمینه روایت شده است که میر سلیم خان مادامی که در منطقه بدخشان زندگی خویش را در غربت سپری میکرد، آئین اسماعیلی را پذیرا شد و به داعی سید شاه اردبیلی، دست بیعت داد و برای همیشه با آنها همکاری و همیاری داشت. بهر حال باید گفت که میر سلیم شاه دعوت اسماعیلی را بر اساس میل و رغبت شخصی خودش پذیرفت و هیچگونه فشار و اکراه بالای شان صورت نگرفته بود. مگر گفته میشود که داعی سید شاه روی ملحوظات معین و شرایط دشوار آن زمان، نخواست تا میر سلیم شاه در راستای اشاعه و پخش دعوت اسماعیلی در هونزا داخل اقدام شود، و فرموده بود اگر شرایط زمانی و مکانی زمینه را مساعد ساخت، وی شخصاً میر سلیم شاه را از منطقه بدخشان به ناحیه هونزا خواهد خواست و توسط وی دعوت را به جایگاه معین خواهد رساند.

حتی گفته میشود که میر سلیم خان با داعی سید شاه اردبیلی موضوعی را در میان گذاشت و از وی پرسید که ، چون در میان پیروان من تعداد اسماعیلیان خیلی ها کم هستند و اگر من این دنیای فانی را ترک گویم، چه کسی مسؤلیت مراسم تدفین و تکفینم را بدوش خواهد گرفت. داعی سید شاه برایش می گوید تشویش را به خود راه نده در میان شما داعی خواهد بود که این مسؤلیت را بدوش گیرد. به تعقیب آن گفته میشود، مادامی که میر سلیم خان در حالت نزع بود، همواره به هر سویی نظاره میکرد و می پرسید که آیا از طرف شرق کسی به نظر نمی رسد که بطرف ما و شما در حال آمدن باشد؟ مردمان جواب میدهند که فردی سوار بر اسب در حال آمدن است و میر سلیم خان احساس راحت میکند. آن شخص را کب بر اسب در حقیقت داعی میر سید شاه بوده است که بر اساس قول و تعهد خویش در برابر میر سلیم خان، به هونزا سفر نموده است، و مادامی که داعی را به چشم سر می بیند، می گوید میر سید شاه انسان وافی بوده و عده اش را پوره نمود.

حضور سید حسین شاه اردبیلی به منطقه هونزا و علل ناکامی دعوت اسماعیلی !!

آنهایی که در مورد مسایل نا همگون دعوت اسماعیلی وابسته به مناطق علاقه جات شمالی پاکستان قلم فرسایی نموده اند، سال **1833 م**، را تاریخ وفات میر سلیم خان تعیین نموده اند، و گفته میشود که بعد از ختم مراسم تدفین و تکفین اش، پسر بزرگ شان موسوم به میر غضنفر علی خان، به حیث جانشین پدر شان قیادت جامعه اسماعیلی و حاکمیت هونزا را بدوش گرفت. در همین زمان بود که میر غضنفر خان، در سال **1838 م**، به این اندیشه افتاد که باید سید میر حسین خان اردبیلی را از منطقه گلگت

به هونزا فرا خواند تا باشد در راستای دعوت اسماعیلی، اشاعه و گسترش هر چه بیشتر آن، نقش عقلانی و اخلاقی اش را به بازی نشیند. قابل تذکر است که سید حسین خان اردبیلی، پسر یکی از شخصیت های معروف اسماعیلی، داعی بزرگوار سید شاه اردبیلی می باشد که در مورد او در برگه های قبلی چیزی را در خور خوانش دوستان و علاقه مندان، در میان گذاشتیم. در این زمان میر غضنفر علی خان، شخصی را به نام **آخوند تراب خان**، من حیث پیام رسان و یا ایلچی به منطقه بدخشان افغانستان می فرستد تا داعی سید حسین خان اردبیلی را به منطقه هونزا بیاورد و به کارزار تبلیغات دعوت اسماعیلی در آن منطقه، وارد میدان عمل شود.

سید موصوف دعوت میر غضنفر علی خان را با پیشانی باز مورد پذیرش قرار میدهد و رخت سفر را بسوی هونزا بر می بندد و رهسپار آن دیار میشود. موصوف توانست از طریق منطقه بروغیل، به ناحیه گلگت آید، و بعد رهسپار ناحیه ای که اکنون به نام ناصر آباد هونزه یاد میشود، وارد شده، و بعد ها در آن جا مقیم گردیده و الی آخرین مراحل زندگی اش در آن جا باقی می ماند، و هموار کار زار دعوت و تبلیغ کیش اسماعیلی را بدوش می گیرد.

میر غضنفر خان بخاطر استقبال گرم سید موصوف، وزیر زاده زینت شاه خان را به همراهی چند تن دیگر از عزیزان و محسن سفیدان منطقه ای فرستاد تا موصوف را با اکرام و اعزاز به دارالخلافه هونزا بدرقه نمایند. زینت شاه خان معه همراهانش، به منطقه هنی رسیده و میثاق تعهد (**بیعت**)، را به امام زمان از طریق دست بوسی سید حسین اردبیلی، با اراده کامل شان سپردند و مسؤلیت خویش را من حیث ارادتمند، مرفوع ساختند. مادامی که سید حسین خان حضور خدمت میر غضنفر علی خان رسیدند، آخوند تراب خان از زینت شاه خان و همراهانش کمی هم شاکی بوده و اظهار می نماید که زینت شاه خان و همراهانش قبل از اینکه به میر غضنفر علی خان بیعت کنند، آنها بیعت شان را من حیث عهد میثاق به پیر و داعی سید حسین شاه خان تفویض نموده اند و خود را به کیش و آئین اسماعیلی وابسته ساختند، و برایش گویا گفته باشند که اکنون سید شاه حسین خان، هم پیر و هم امیر شان می باشد. از این سبب میر غضنفر علی خان، ناراحت میشود و از اظهار بیعت به میر سید حسین شاه، ابا

میورزد و به این اندیشه میشود که باید قبل از پذیرش کیش و آئین اسماعیلی کمی هم تأمل نماید و بعد تصمیم راسختر و مستحکم تر بگیرد. قبل از آنکه میر حسین شاه ان را اجازه دعوت دهد، به غصه آمده و دو بار به منطقه اصلی اش موصوف را می فرستد که بدون تردید یک نوع ورشکستگی را در امر دعوت اسماعیلی در منطقه به وجود می آورد. از این سبب پیر و داعی سید حسین شاه خان، به آرمان و مقصد تبلیغاتی اش در امر اشاعه و پخش دعوت اسماعیلی، نتوانست برسد، و بار مجدد من حیث یک شخص به اصطلاح ناکام و بدون دست آورد، رهسپار بدخشان کوهستان افغانستان میشود. در این جا باید دلایل محیطی، منطقی و زبانی را نباید از نظر دور داشت.

شاهدان عینی می گویند که علت عدم کامگاری **سید میر حسین شاه** در راستای تبلیغ و ترویج دعوت اسماعیلی، و غضب شدن میر غضنفر علی خان در برابر او، در حقیقت در نتیجه تلاش های فردی و خود خواهانه آخوند تراب خان بوده است. آخوند تراب خان شخصی بوده است که به مناطق بلخ و بخارا رفته و در امر حصول و کسب علم و عرفان، کار کرد های زیادی داشته است و از هر نقطه نظر شخص فعال و کار دانی نیز بوده است. آخوند تراب خان علاقه داشته است که باید من حیث وکیل و یا هم قاضی مسایل عقیدتی سید شاه اردبیلی به کار آغاز نماید، اما پیر سید حسین شاه اردبیلی موصوف را من حیث کارمند امور دیوان بیگی، تنظیم و ترتیب نموده است، که باعث رنجش موصوف در زمینه شده است.

چون وظیفه ای که به آخوند تراب خان سپرده شده بود، مطابق ذوق، سلیقه و خواست وی نبوده و هم در حقیقت او را در برابر یک آزمایش جدید قرار داده بود. آخوند تراب خان عقده مند شده بود، و در تلاش آن میشود تا میر سید غضنفر خان را به نحوی از انجا دچار ناکامی در همه امور، به ویژه دعوت اسماعیلی، سازد.

حضور سید یاقوت شاه خان به منطقه هونزا و فرآیند دعوت اسماعیلی !!

پیر حسین یکی از شخصیت های روحانی و معنوی منطقه هونزا بود که در راستای دعوت، اشاعه و گسترش دعوت اسماعیلی، نقش خیلی ها زیادی را بازی نموده بود. بعد از آنکه ایشان دیگر روی معاذیر معین نتوانستند به کار کرد های شان ادامه دهند، جای ایشان را داعی و مشنری وقت، **سید یاقوت شاه ابن سید شاه عبد الرحیم**، که در ابتدا من حیث مشنری در عرصه دعوت اسماعیلی در مناطق زیباک، شاخ دره و نواحی همجوار من حیث مروج و مُبَلِّغ آئین اسماعیلیسم، مشغول کار کرد های فعال بود، مسؤلیت دعوت را بدوش گرفت. موصوف بعد آنکه نتوانست به منطقه محلات ایران رفته و از دیدار با امام الوقت، حضرت امام حسن علی شاه بهره مند شدند، دوباره از طریق آستان هرات افغانستان به شهر قوئند ترکستان آمده و از آن طریق نتوانست به منطقه سریقول و بعد رهسپار هونزا گردیده و به کار های تبلیغاتی شان هر

چه بیشتر از پیش اقدام ورزیدند. مادامی که میر غضنفر خان از حضور یابی داعی مذکور اطلاع حاصل نمودند، نماینده های خویش را بخاطر استقبال گرم شان الی منطقه مسگر فرستادند و ایشان را با شان و دبدبه خیلی ها قابل وصف، به منطقه هونزا انتقال دادند. مادامی که سید یاقوت شاه به خدمت میر غضنفر خان حضور بهم رساند، میر به دست بوسی سید یاقوت شاه خان که از حضور امام وقت آمده بودند به مثابه نماد ادای بیعت به امام حسن علی شاه، اقدام ورزیدند. از این سبب بود که هم آنهایی که در محیط کاری، اختیار و صلاحیت میر غضنفر خان قرار داشتند، همه رو به آئین اسماعیلی آوردند که باعث شکوفایی هر چه بیشتر از پیش کار های د اعیان به ویژه، داعی سید یاقوت شاه، گردید. باید گفت که سید یاقوت شاه خان تنها برای مدت بیست و پنج روز (25)، در هونزا اقامت داشتند و بعد از آن از میر غضنفر خان استدعا نمودند تا موصوف را اجازه برگشت بدهند تا به مناطقی که در ابتدا کار و فعالیت داشتند، بروند و مردمان آن مناطق نیز در انتظار شان قرار داشتند. اما قابل یاد آوری است موصوف در این آن مدت زمان کوتاه، توانستند افراد و اشخاص درس خوانده و اهل دانش را زیر تعلیم و تربیه خویش دهند و من حیث، پیر، خلیفه، داعی، مشنری و مبلغ در اختیار جماعت گذاشتند تا بعد از برگشت شان، کار ها به وجه احسن به پیش بروند، که بعد از آن نظام پیر داری و خلیفه در میان جماعت به یک سنت عقیدتی تبدیل گردید. قابل یاد آوری است که نظام تبلیغاتی در میان همه و بستگان و پیروان اسماعیلی در مناطق چترال، گلگت، به شمول سریقول، رواج پیدا کرد، و تا زمانه های خیلی دیر به گونه متداوم و بدون توقف ادامه داشت. برای همگان واضح است که نظام پیر داری و خلیفه، هم جماعت را تعلیم و آموزش میدادند و هم مراسم تشریفات مذهبی را به شمول مرگ و میر، به پیش می بردند.

داعی سید یاقوت شاه توانست، در مدت زمان خیلی ها کوتاه اقامت شان در هونزا، موضوع امام شناسی را به نحو نهایت شایسته و مؤثر، تعلیم و آموزش دادند. مادامی ایشان به کار دعوت آغاز گر شدند، افراد و اشخاص محیط پیرامون هونزا، تقریباً

همه داری باور شیعه اثنا عشری بودند، که میتوان از مناطق **بالتستان، استور، گلگت، به شمول منطقه هونزا،** و مردمان همجوار شان یاد آور شد. ایشان توانستند مسایل امام شناسی، عقاید بنیادین شیعه، امامت و، ولایت حضرت مرتضی علی، تأویل و بازتاب ویژگی های بینش و تعلیمات اسماعیلیسم در تصوف و سایر ارکان دینی را برای جماعت، به تعلیم و آموزش نشینند. در همان زمان بود که باور مندان به تشکیل مجالس، محافل و نشست ها آغاز نمودند و در آن به خوانش مدیحه ها، قصاید، مناقب، نعت ها و دیگر سروده های عرفانی را در وصف رسول خدا، مرتضی علی، به شمول اولیا و اوصیا را به خوانش و بازتاب، می نشستند. باید گفت که سنت یاد شده تقریباً تا هنوز باقی است، و کسانی در این مجالس و محافل اشتراک می ورزند و از آن استفاده می کنند، به نام **"مولایی"**، یاد میشوند.

به همین ترتیب، داعیان و مبلغین دیگر، از قبیل **خواجه شاه طالب، خواجه شهدا،** و

میرزا اسماعیل، به منطقه هونزای علیا " گوجال"، تشریف آوردند و به کار دعوت ادامه دادند که توسط سید یاقوت شاه آغاز گردیده بود. در نتیجه همین کار کرد ها و دعوت داعیان و مبلغین بود، که همگان گوش بفرمان طریقه و آئین اسماعیلی گردیدند.

نقش داعی سید عبد الحمید، در فرآیند دعوت اسماعیلی در هونزای سفلی، " شینه" !

با وصف آنکه در مناطق مرکزی شمال پاکستان، به شمول هونزای علیا (گوجال) دعوت اسماعیلی به برکت کارکرد های داعیان قبلاً یاد شده به اوج خود رسیده بود، اما در منطقه هونزای سفلی (شینه)، هنوز هم تعدادی از خانواده ها و دسته های کوچک مردمان دارای باور های مذهب اثنا عشری (شیعیان دوازده امامی)، در جوار اسماعیلیان حیات بسر می بردند. تا جایی که مربوط به کار کرد های داعی **عبد الحمید فرزند پرتو شاه** میشود، باید اظهار کرد که در نتیجه مساعی همه جانبه و صادقانه داعی و مشنری موصوف بود که میر غزن خان فرزند میر غضنفر خان که امارت هونزا را عهده دار بود، به کیش اسماعیلیه در آورده شد. داعی مخلص به کیش و آئین باطنیه توانست مدت سه سال را در هونزا بدور از خانه و کاشانه، خانواده و دوستان در زیر امارت خان اول منطقه هونزا، رسالت دعوت اسماعیلی را به پیش برد و برای آینده گان زمینه خیلی ها درست را برای انجام کار های بعدی، مساعد ساخت.

از همین سبب است که تا هنوز همه اسماعیلیان مناطق شمال پاکستان ، به ویژه منطقه هونزا و شینه خویشتن را از جمله ارادتمندان سید موصوف و خانواده اش که نقش بنیادی را در راستای تنویر اذهان مردم در آن شرایط دشوار در دره ها و کوه پایه های دشوار گذر، بازی نموده است ، میدانند و همواره بر روح و روان او و خانواده های شریف و نجیبش اتحاف ادعیه می نمایند . فرزند سید عبد المجید که در میان مردم مردم به " **به پیر بلبل** "، معروف است به نسبت ادامه دعوت و کار کرد های دقیق در مناطق یاد شده، توسط مهتر چترال، شجاع الملک به تنگ آمده و در فرجام از آنجا به منطقه سری قول، فرار نمود و دعوت باطنیه را در آنجا آغاز کرد، و تا حد خیلی ها زیاد توانستند فرآیند دعوت را به نقطه اکمال برسانند. موصوف بار مجدد با روی کار آمدن امارت میر محمد نظیم خان به منطقه هونزا آمد و کار و فعالیت های خویش را آغاز نمود. سید موصوف بعد از وفات میر محمد نظیم خان (**جولای 1938م**) دوباره به منطقه چترال رهسپار شد و در آن جا، داعی اجل را لبیک گفت. جهت معلومات بیشتر دوستان و خواننده های عزیز، اینک سلسله شجره میر های اسماعیلی هونزا را در ذیل به نگارش میگیریم:

میر محمد سلیم خان ثانی : این شخصیت اجتماعی و عقیدتی بر بنیاد دعوت داعی سید شاه اردبیلی، به دعوت اسماعیلی پذیرفته شد، و بعد ها باعث رشد و استحکام دعوت در منطقه گردید. این شخص همواره داعیان و آموزگاران دعوت را در همه

مناطق و علاقه های شمال پاکستان را در راستای دعوت اسماعیلی مورد حمایه بیدریغ خود قرار میداد.

میر غضنفر خان : این شخصیت اجتماعی و سیاسی در نتیجه دعوت داعی سید یاقوت شاه، با همه رعایا و وابستگان خویش دعوت اسماعیلی را بدون قید و شرط پذیرا شد.

میر محمد غزن خان

میر صفدر علی خان : میر صفدر علی خان در سال **1891م**، در نتیجه حمله انگلیس ها بر مناطق و علاقه جات شمالی پاکستان، و از طریق ترکستان خود را به کشور چین رسانده و در آن جا پناه گزین شد.

میر محمد نظیم خان : میر محمد نظیم خان که برادر ناتنی میر صفدر علی خان بود، در نتیجه حمله انگلیس ها بر مناطق یاد شده دست گیر و بعد از مدت زمان معین من حیث امیر امارت هونزا تقرر حاصل نمود. باید گفت که اولاده میر صفدر علی خان، هنوز هم در منطقه **شینکیانگ (سنکیانگ)**، کشور چین حیات بسر می برند.

میر محمد غزن خان ثانی

میر محمد جمال خان ملقب به غازی ملت : این شخصیت عقیدتی و اجتماعی آخرین امیر و حکمران دعوت و آئین اسماعیلی در علاقه جات شمال پاکستان بود. با وصف آنکه من حیث امیر موروثی امارت هونزا با سایر خانواده اش کار میکرد، من حیث نماینده امام وقت در امور جماعت آسیای میانه، جهت انفاذ اصول و قوانین عملکرد بر طریقه و عقیده در میان پیروان و باورمندان، کار کرد های بی نظیری داشت. این شخص بعد از انفاذ قانون در مورد بکار آیی قنسل عالی کار در میان جماعت آسیای میانه در سال **1969م**، موصوف صدارت این کار را برای مدت شش سال به عهده داشت. باید گفت که ریاست موروثی و صدارت امارت امیر نشین هونزا در سال **1974م**، طی فرمان حکومت پاکستان پایان یافت، و امیر مذکور نیز در سال **1976م**، دیده از جهان پوشید.

مریدان و باورمندانی که بعد از وفات میر محمد جمال خان، باقی مانده بودند آنها را به نام مریدان **شاه زیباک و یا شاه ارگری**، یاد می نمودند. شاه ارگری از این سبب می گفتند که خانواده سید یاقوت شاه خان با خانواده خود در منطقه **" ارگری "**، که

در وادی چترال قرار دارد، زندگی را بسر می بردند. و پیروانی که در حلقه مریدی سید غلام علی شاه، فرزند سید حسن اردبیلی، شامل شده بودند آنها را مریدان سید شاه حسین و یا مرید های شاه حسن آباد، می گفتند. شجره شاهان حسن آباد قرار ذیل است:

سید شاه اردبیلی

سید شاه حسین

سید غلام علی شاه

سید شاه عبد الحسین

مُکی سید نادر شاه
سید افسر جان ، (سر مشنری برای چترال)
سید جلال الدین

شاید برای خواننده های عزیز واضح نباشد که برخی از دسته های سید ها و یا بهتر گفته شود، خواجهگان منطقه سری قول در وسط هونزا دعوت اسماعیلی را به پیش می بردند و از خود پیروان و مریدانی بجا گذاشتند که این دسته های عقیدتی را به نام مریدان **خواجهگان سری قول** یاد می نمایند. مزید بر آن اسماعیلیانی که در منطقه شینه حیات بسر می برند، آنها را مریدان و پیروان **داعی سید شاه عبد الحمید**، و صاحب زاده شاه نواز و شاه عارف که به "**بلبل پیر**" یا پیر بلبل در میان مردم معروف است، یاد می نمایند. در این جا میخواهیم شجره پیران و داعیان سید شاه عبد الحمید و پیر سید یاقوت شاه، را که به نام "**شاهان ارکری**"، یاد می شوند، جهت وضاحت مطلب و دریافت معرفت بهتر و بیشتر در زمینه به نگارش می گیریم:

سید شاه نواز شاه
سید شاه عبد الرحیم اول
سید یاقوت شاه
سید شاه پرتو شاه
سید شاه عبد الرحیم ثانی
سید شاه عبد الحمید
سید شاهزاده لیث
سید شاه نواز شاه " بلبل پیر "
سید شاه عبد الجبار (شاه زیباک)

نقش خانواده شاه کلان در امر گسترش دعوت اسماعیلی در منطقه " غزر !!!
با وصف آنکه در مورد دعوت، اشاعه و گسترش آئین اسماعیلی در منطقه غزر و سایر نواحی اطراف آن مانند، پونال، اشکومن، معلومات چندان مؤثق در دست نیست، با آنها باید اظهار گردد که موجودیت آئین اسماعیلی در این مناطق مدیون کار کرد های داعیان و آموزگاران بدخشان و منطقه چترال، می باشد که میتوان از فعالیت های خیلی ها مؤثر و ماندگار **داعی و مشنری سید کرم علی شاه**، و فرزند ارشدش **سید ظهور** و یا هم فرزند وی شاه کلان و یا سجاده نشینان او، به شمول شاهان ارکری، شاهان حسن آباد چترال، سادات ارچین و سنوگر چترال، و خواجهگان منطقه سری قول و بدخشان افغانستان، به ویژه منطقه پامیرات هر دو کنار دریای آمو، یاد آور شد. باید اضافه نمود که نقش خانواده شاه کلان، در امر گسترش آئین اسماعیلی نه تنها در مناطق یاد شده بلکه، در مناطق ترکستان چین، به ویژه سری قول منطقه بدخشان افغانستان، به ویژه مناطق زیباک، کران و منجان، به شمول مناطق درایم، کزدی، و سر گیلان (**سر غیلان**)، قابل یاد آوری است. شاهد این ادعای ما،

کار کرد های یک تن از شخصیت های خیلی ها معروف و قابل وصف خانواده شاه کلان، سید کرم علی شاه اول، که در دوران امامت حضرت امام خلیل الله ثانی، در منطقه محلات ایران مقیم بوده و برای جماعت مناطق مختلف آسیای مرکزی، به شمول علاقه جات شمالی پاکستان، خدمات شایسته و بی نظیری را انجام داده است. بر اساس روایات تاریخی، سید کرم علی شاه در مدت اقامت شان در دربار امام، درس و تعلیم دینی و دنیوی را نزد، عموی کهن سال امام، سید باقر شاه فرا گرفته و وی را برای پیشبرد امور دعوت در میان مردمان آسیای میانه، به ویژه مناطق یاد شده، آماده ساخته است. گفته میشود، مادامی که سید باقر شاه قوه دید، دیده گانش را از دست می دهد، سید کرم علی شاه را به آسیای میانه برای تبلیغ و دعوت آئین اسماعیلی، می فرستد. سید کرم علی شاه در قدم نخست به منطقه چترال رسیده و در یکی از ناحیه کوچک تر که به نام " جنل کوچ"، یاد میشود اختیار اقامت می کند و بعد از مدت زمانی رهسپار منطقه دیگری در یاسین که به نام " برانداس"، یاد میشود رهسپار گردیده و برای همیشه در همان جا الی آخر عمر باقی می ماند.

بعد آن سید ظهور، فرزند سید کرم علی شاه، بخاطر ادامه شکوفایی هر چه بیشتر از پیش رسالت پدر خویش، رهسپار ایران گردیده و خود را به دربار امام حسن علی شاه رسانده و بعد از اخذ تعلیم و آموزش و آشنایی هر چه بهتر با کار دعوت، با بدست آوردن فرمان امام وقت، در امر پیشبرد کار دعوت در مناطق یاد شده بار مجدد به میهن بر میگردد. قابل یاد آوری است سلسله ای از دشواری ها، اغتشاشات، و نا امنی ها در این زمان در منطقه به وجود می آید و برخی از حکمرانان بر خلاف کار کرد های پیران و سید ها قیام می نمایند و برخی ها مجبور به ترک محل و منطقه می نمایند. پیر سید باقر شاه بعد آنکه از این گونه اوضاع و احوال آگاه میشود، تصمیم می گیرد تا خانواده خود از طریق یارکند، (یارقند)، به محیط و منطقه آبایی اش که شغنان می باشد، رهسپار گردیده و میل داشت به کار دعوت ادامه دهد، اما با تأسف، شخصی که در بدخشان من حیث امیر بدخشان و یا بهتر گفته شود، آستان دار بدخشان با پیر بخاطر برخی از مسایل مذهبی به مخالفت برخاسته و زمینه کار دعوت را برایش مساعد نمی سازد، و در فرجام آستان دار بدخشان موصوف را با برخی از اعضای خانواده اش، به شمول سید کریم المعروف، و سید شاه کلان اول را به شهادت می رساند، که قبور اشخاص موصوف همین اکنون در بدخشان افغانستان موجود است که زیارتگاه اکثریت پیروان آئین اسماعیلی را تشکیل می دهد.

شجره خانواده شاه کلان:

سید کرم علیشاه، که در دوران امامت حضرت امام خلیل الله ثانی فعالیت داشتند.
 پسر ارشد شان، سید ظهور شاه
 سید علی پرست و سید باقر شاه، پسران سید ظهور شاه.

سید کیریم حیدر: که به شاه کلان معروف است
سید شاه سلامت، سید شاه کلان ثانی و سید شاه میرزا، پسران شاه کلان هستند.
سید باقر شاه، فرزند سید شاه سلامت است.
سید جلال علی شاه، فرزند، سید شاه کلان ثانی است.

در همه مناطق علاقه جات شمالی پاکستان، به سبب دشواری های ناشی از موقعیت جغرافیای سیاسی، و مناطق کوهستانی دشوار گذر، و نبود وسایل و مسایل حمل و نقل دعوت اسماعیلی در این مناطق به دشواری پیش میرفت، و از جانی هم بخاطر کار کرد های سنتی عقیدتی در میان مردم و نبود روابط با امام و نهاد های امامت در آن زمان، و حاکمیت حاکمان اهل سنت و جماعت، کار کرد های عقیدتی، به ویژه دعوت آئین اسماعیلی تا حدی خوب پیش نمیرفت. از همین سبب بود که امام زمان در آنوقت از میر هونزا در راستای آفرینش شرایط مساعد و مناسب برای کار کرد های عقیدتی در میان جماعت، مطالبه همکاری مثبت و بدون درد سر برای ساکنان نمود. در ضمن یکی دیگر از دشواری هایی در میان جماعت وجود داشت، نحوه ناهمگون دعوت از نطقه نظر علمی و عملی، به ویژه اصول و شیرازه بنیادین آئین اسماعیلی، مطابق سلیقه و ذائقه پیران و خلیفه ها، صورت میگرفت و هماهنگی کاری و پالیسی کمتر به نظر می رسید.

حضور سید عبد الصمد شاه به علاقه جات شمالی و فرآیند دعوت آئین اسماعیلی !

سال **1921م**، در زندگی عقیدتی و اجتماعی اسماعیلیان علاقه جات شمالی پاکستان، یکی از سال های خوشبختی، کامگاری و توفیقات مزید در راستای پیشبرد کار کرد ها به شمار میرود. مسئله از این قرار بود که یک تن از اعضای خانواده **حضرت امام سلطان محمد شاه، جناب سید عبد الصمد شاه**، که در آن زمان من حیث افسر عالی رتبه هند برتانوی ایفای وظیفه می نمود، جهت بررسی یک موضوع تازه از طریق منطقه هونزه رهسپار ترکستان چین (کاشغر)، گردید. در سال **1922م**، مادامی که از سفر شان برگشتند، جماعت آنجا را از سیاق هدایات و رهنمود های امام سلطان محمد شاه، آگاه ساختند، و پیام و فرمان امام را در راستای استحکام عملکرد بر طریقه و عقیده به جماعت رسانیده و هم آنها را برای ساختار و بنیاد جماعت خانه ها در مناطق مختلف، مورد تشویق و ترغیب قرار دادند. بعد از آن بود که جماعت با بسا مسایل از نزدیک آشنا شدند و هم برای شان اطمینان حاصل شد تا در راه هر چه بهتر و بیشتر استحکام امور عقیده و طریقه، در همه مناطق علاقه جات، به ویژه در منطقه هونزا، مساعی مشترک و بدون تفرقه را به پیش ببرند. بر اساس فرمایش برخی از شخصیت های سابقه دار اسماعیلی در منطقه، اظهار میشود که، موصوف در خطابه شان در آن وقت برای جماعت اظهار نموده است که: " شما امروز تنها زره ای از نور کلی را در برابر خود می بینید، اما یقین داشته باشید که زمانی میرسد که شما شاهد مشاهده

نور گلی در این محیط و مکان خواهید بود." بر اساس همین پیشبینی و اظهار نظر بود که بعد از 39 سال واندی، در سال 1960م، نور مولانا شاه کریم الحسینی، برای نخستین بار در میان جماعت علاقه جات شمالی پاکستان، به شمول هونزه تشریف آورده و از همان منبری که سید عبد الصمد شاه وعده داده بود، جماعت را مورد خطاب قرار داده و از دیدار ظاهری شان آنها را برخوردار ساختند.

سفر دراز مدت پیر (مشنری)، سبز علی به مناطق شمال پاکستان : بعد از ختم این رویداد بزرگ، یک سال بعد، در سال 1923م، بر مبنای فرمان حضرت امام سلطان محمد شاه، رهسپار منطقه شدند، و از آن طریق وارد بدخشان، ترکستان چین، کاشغر، و سایر مناطق شدند. پیر سبز علی در زمان اقامت شان همه وصایای و هدایات حضرت امام سلطان محمد شاه را در امر استحکام اتحاد و اتفاق جماعت، به شمول تسریع فرایند ساختار اماکن مقدسه و جماعت خانه، به آنها رسانیده و هم در مورد نحوه های پیشرفت، ترقی و تعالی جماعت، شروطی را با آنها در میان گذاشته و آنها را بسوی آفرینش محیط سالم برای جماعت واحد، هدایت فرمودند. پیر سبز علی با وصف همه دشواری ها، نا ملایمات سیاسی زمانی، و دشوار بودن محیط جغرافیای سیاسی، باز هم توانستند از همه مناطق یاد شده دیدن نمایند و جماعت را از هدایت و رهنمایی های امام وقت، مستفید سازند. به منظور حصول معلومات بیشتر در زمینه میتوان به سفر نامه " پیر سبز علی در آسیای مرکزی"، که به زبان انگلیسی در اکریت سایت های اسماعیلی، اقبال نشر یافته است، مراجعه نمود.

پیام حضرت امام سلطان محمد شاه به جماعت بدخشان و منطقه شمال پاکستان :

قابل یاد آوری است که در سال 1940م، حضرت امام سلطان محمد شاه، از طریق رادیو سراسری هندوستان، پیام شفاهی شان را به جماعت بدخشان و علاقه جات شمالی پاکستان به زبان فارسی، فرستادند که سیاق آن از این قرار بود: " همه جماعت سرحدات شمال هندوستان و بدخشان، گلگت و هونزه، را به دعا های خیر و سلامتی یاد می نمایم، و همه شما فرزندان روحانی من هستید که هر گز شما را فراموش نخواهم کرد، و برای همیشه در دارین به فکر و ذکر من خواهید بود. یقین داشته باشید که نور محبت و لطف من بر سایر جماعت های هونزا مانند آفتاب خواهد تابید. بر خورد سالان و زیر دستان مهربان باشید و پسران خود را به آموختن زبان انگلیسی و اروپایی، تشویق و ترغیب نمائید و به صحت و تندرستی جسمانی تان هم متوجه باشید."

برگزاری جشنواره الماس و پی آمد های آن برای جماعت : در سال 1946م، حضرت امام سلطان محمد شاه، در آستان بمبئی، هندوستان در فرایند برگزاری جشنواره الماس

شان قرار داشتند. در همان وقت بر اساس هدایت امام، برخی از شخصیت های سرشناس عقیدتی، اجتماعی و فرهنگی جمعیت اسماعیلیان بدخشان، هونزه، گلگت، چترال، و غیره مناطق به حضور امام شرف یاب شدند. امام نماینده های جماعت یاد شده را در سالون جداگانه ای به گونه ویژه، مورد پذیرش قرار دادند.

در آن زمان **مرحوم قدرت الله بیک خان** که بحیث میر هونزا ایفای وظیفه می نمودند، نیز از نوازش و الطاف حضرت امام سلطان محمد شاه بهره مند شده بودند، حضور داشتند. در آن وقت حضرت امام فرمودند، که ما میل داریم شانزده هزار روپیه را جهت پیشبرد امور تعلیم و آموزش برای فرزندان علاقه جات شمالی، به ویژه چترال و گلگت در اختیار شما گذاریم، و مشاهده نماییم که شما چه کرده می توانید، و بعد آن در این راستا کار های بیشتر دیگری را نیز انجام خواهیم داد. در این وقت، امام سلطان محمد شاه در یکی از هدایات شان، به جماعت مناطق یاد شده این چنین ارشاد فرموده بودند:

فرزندان روحانی عزیزم! نماینده شما فرزند روحانی عزیز قدرت الله بیک خان که چندی قبل به همراهی تنی چند از فرزندان روحانی ام به آستان بمبی آمده بودند، هدایاتی را برای شان در راستای ساختار دبیرستان ها و پیشبرد فرآیند تعلیم و آموزش مؤثر برای فرزندان روحانی ام، فرستادم تا باشد شما از این فرصت استفاده درست و معقول نموده باشید. شما فرزند عزیزم، قدرت الله بیک خان، من حیث حاکم خوب و دلسوز، بخاط منفعت مردم و ملت تان، باید از این برنامه پشتیبانی دقیق و عالی نمایید، تا باشد که مناطق چترال، گلگت و حومه آن، از این نعمت تعلیم و آموزش استفاده اعظمی نموده باشند.

من یقین دارم که شما به این نصیحتم، توجه دقیق را مبذول داشته و همین اکنون حد اقل دو باب مکتب را در منطقه تان بنیان گذاری نمایید، زیرا در مورد با قدرت الله بیک خان، به حد کافی در زمینه هدایت داده شده و با الطافات و نوازش، همه مسؤلیت را در زمینه پذیرا شدند. در این مکاتب علاوه بر فرآیند تعلیم و آموزش عمومی، باید زبان های، انگلیسی، فارسی و اردو نیز به تدریس گرفته شوند. من به شما من حیث ادای سهم خویش در زمینه، سالانه دوازده هزار روپیه رابرای شما من حیث بخشش خواهم پرداخت که باید با در نظر داشت شرایط زیر بکار برده شود"

توجه امام سلطان محمد شاه به علاقه جات شمالی پاکستان: در فبروری، 1950م،

حضرت امام سلطان محمد شاه در شهر کراچی- پاکستان، در منزل غلام علی تاگپور جماعت بدخشان و علاقه جات شمالی پاکستان را به حضور خویش پذیرفتند. امام در هدایت شان از جماعت خواستند تا از کار برد مواد مخدر، ابا ورزیده و در راستای فروغ تعلیم و آموزش فرزندان شان اقدام علمی و عملی نمایند، و اما در زمینه سالانه چهار هزار روپیه را بطور بخشش بخاطر پیشبرد امور یاد شده، گسیل خواهند داشت. در همان وقت بود که جماعت خانه مرکزی اسماعیلی علاقه جات شمالی پاکستان، به

حیث مرکز تعلیم و آموزش به ساختار گرفته شده بود. بعد ساختار آن ادارات جماعتی نیز بالنوبه، به ساختار گرفته شده بودند و هم یکباب مکتب لیلیه نیز برای اطفال و فرزندان اعضای بی بضاعت جماعت تدارک دیده شد. بعد از تأسیس و بنیان گذاری این مکتب نه تنها اینک تعلیم و آموزش سکولار به پیش رفت، بلکه تعلیم و آموزش مذهبی نیز از فروغ زاید الوصفی، برخوردار گردید. **امام سلطان محمد شاه، برای فروغ هر چه بیشتر تعلیم و آموزش مذهبی مطابق نیازمندی های زمان و جماعت، سید منیر بدخشانی را از شهر کراچی به علاقه جات شمالی پاکستان منتقل نمودند تا برای جماعت در راستای علم و حکمت دینی، خدمات شایانی را به انجام رساند.** بر بنیاد همان تصمیم از هر منطقه دو دو دانش آموز را به نزد شاه سید منیر بدخشانی می فرستادند تا آنها از اندوخته های خود، در مورد تاریخ، عقیده، حکمت و فلسفه به میان آمدن عقیده و باور اسماعیلیسم، آنها را فیضیاب نمایند. اما بعد از سپری شدن یک سال، روی دلایل نا معین و به میان آمدن برخی شرایط سیاسی- اجتماعی، سید منیر بدخشانی، مجبور شدند تا به شهر کراچی دوباره فرستاده شوند، و از همان لطف و عنایت مادی و معنوی که حضرت امام برای جماعت در نظر گرفته بود، بعد از رهسپار شدن سید منیر بدخشانی هیچگونه مفادی در اختیار جماعت قرار گرفته نتوانست. بعد از رهسپار شدن سید منیر بدخشانی، در ناحیه گلگت، اداره ای را به نام **اداره البلاغه گلگت**، به وجود آوردند که از طریق آن به نشر و تعلیم و تدریس کتب، زیر نام، **دعوت ناصری، تعلیم و آموزش شهادتین، تحفة الناظرین، و هفت باب داعی ابو اسحاق**، و سایر کتاب ها، اقدام ورزیدند، و نیز مشنری ها را به اطراف و اکناف علاقه جات و مناطق دور دست تری برای تبلیغ و ترویج عقاید، آئین و کیش اسماعیلی، می فرستادند.

میر هونزا من حیث نماینده امام در راستای قیادت جماعت علاقه جات شمالی و آسیای میانه !!

حضرت امام سلطان محمد شاه، در سال **1951م**، جماعت علاقه جات شمالی و بدخشانی را از دیدار خویش مستفید ساخت که در آن زمان میر هونزا نیز تشریف داشتند. در آن زمان حضرت امام سلطان محمد شاه فرمودند که در آینده ها، میر هونزا نماینده من در امور جماعت بوده و با ایشان همه امور را به گونه درست و دقیق به پیش خواهند برد. امام فرمودند که از این به بعد، سرپرستی جماعت **هونزه، گلگت، پونیال، اشکومن، گوپس، یاسین، و منطقه چترال**، به دوش ایشان خواهد بود و مرا در هر زمانی و در هر مکانی از پیشرفت، ترقی، تعالی و دشواری های جماعت به گونه منظم در جریان قرار خواهند داد. مزید بر آن امام فرمودند که از این به بعد قیادت جماعت آسیای میانه نیز به آنها تفویض خواهد شد.

تشریف آوری امام زمان، شاه کریم الحسینی، به علاقه جات شمالی پاکستان !!

با در نظر داشت توجه لازم و در خور ستایش امام سلطان محمد شاه به علاقه جات شمالی پاکستان، امام زمان بعد از جلوس برسریر امامت، یازدهم جولای سال 1957م، توجه شان را به این منطقه میزول داشتند. از همین سبب بود که امام در تاریخ اسماعیلی برای اولین بار، بیستم ماه اکتوبر سال 1960م، به علاقه جات شمالی تشریف آوردند. امام زمان در آن وقت بدون در نظر داشت دشواری های آن زمان و شرایط مشکل محیطی و راه های دشوار گذر، به مناطق هونزه، گلگت، و غزر، تشریف برده و در آن زمان به جماعت هدایت داده و فرمودند که از این به بعد امام، بخاطر رفع دشواری های مادی و معنوی شما، با شما همکاری نموده و در راه ترقی و تعالی مادی و معنوی شما خدمات لازم را انجام خواهند داد.

انفاد نخستین آئین نامه اسماعیلی برای جماعت آسیای میانه !!

بعد از نخستین تشریف آوری امام زمان به منطقه، در 21 ماه مارس، سال 1969م، اولین بار ادارات جماعتی و نظام مکی و کامریا را، برای جماعت علاقه جات شمالی و نظام آئین نامه را برای جماعت آسیای مرکزی نیز از آن طریق، نافذ ساختند و با هدایت جدید از طریق علاقه جات شمالی پاکستان، برای همگان ابلاغ گردید. در همان زمان انجمن کاری عقیدتی اسماعیلی در امور عقیده و عملکرد بر طریقه بنیان گذاری شد و جماعت توانست در راستای پیشبرد امور عقیدتی سهم فعال شان را ادا نمایند. این انجمن توانست کتب و آفریده های زیر را جهت استفاده جماعت بدست نشر بسگارد:

- کتاب المناقب

- گلدسته مناقب

- حسن صباح، حقایق و افسانه ها

- کلام پیر ناصر خسرو، حصه اول

- کلام پیر ناصر خسرو، حصه دوم

امام به منظور اشاعه و نشر این همه آثار، به ویژه کلام پیر ناصر خسرو را به حد خیلی ها زیاد مورد ستایش قرار دادند. باید گفت که انجمن ها، دفاتر و سایر نهاد ها و مؤسسات نیز در مدت زمان معین تا به امروز، در شرف تأسیس هستند و به کار های عمراناتی، مادی، معنوی و عقیدتی می پردازند.

اکنون می خواهیم علاقه مندان، دوستان و خواننده های موضوع هذا را با برخی از مسایل تاریخی و عقیدتی زمان امامت حضرت امام سلطان محمد شاه، که برای

جماعت بدخشان و علاقه جات شمالی پاکستان جهت رفع دشواری ها، سو تفاهمات، و برداشت های نادرست، از عملکرد بر طریقه را به ذهن شان می پروراندند، شما را با مرور و خوانش فرامین اما م که به زبان فارسی به مناطق آسیای میانه به شمول شغنان – روشن بدخشان افغانستان فرستاده و متن روسی آنها در اختیار نگارنده قرار گرفته است، آشنا سازم.

فرمان شماره 24

به ایشان زیباک ، شاه عبد المعانی ، در مورد الغا حرکت پنجه بهایی، و ضرورت بازدید یکبار در سه سال از دربار آقا خان ! 22 فبروری- 22 مارس، 1928.

شاه عبدالمعانی و جماعت عزیز، ارادتمند، صادق و فرمانبردار!

در پناه عصمت خداوند بوده باشید.

به همه ارادتمندان، اعم از ذکور، اناث و جوانان ، دعا میکنم که در پناه و عصمت خداوند بوده، دارای تندرستی کامل، موفقیت و مسرت باشید و در عملکرد بر عقیده و باور تان بر صراط المستقیم استوار باشید. امید دارم که همه شما از وسوسه شیطان بدور بوده و در امان دایمی خداوند بوده باشید.

من میل دارم در این فرمانم، به همه شما هدایت دهم تا آن عادات مذموم ای که در میان شما وجود دارند، بر شما مستولی اند و من از آنها آگاه هستم، باید متروک قرار داد، زیرا آنها باعث ناراحتی من می شوند. و برای همه شما هدایت میدهم تا از عادات گذشته تان صرف نظر کنید. تئی چند که در گذشته مال سرکار ما را جمع می نمودند ، از این به بعد نباید این کار را انجام دهند. باید دقت کرد که همه مال سرکار باید توسط پیر ها جمع آوری گردیده از طریق چترال و یا سایر مجرا ها، به من انتقال بدهند.

من چندی پیش به هندوستان بر گشتم، اما هیچ کسی به این مسئله با دقت کامل برخورد نه نموده است. توجه لازم را به آن مبذول نداشته اند، و مال سرکار (مال واجبات)، را انتقال نه داده اند. بعد از این نباید این چنین عمل صورت گیرد، و باکی ندارد در هر کجایی که من قرار داشته باشم. آنچه را جمع آوری می کنید، آنرا بفرستید و از کم بودن آن نباید خجالت زده باشید. در آینده باید مال واجبات را توسط دو تن از افراد مؤمن و صادق به من بفرستید. سخن در مورد تحریک پنجه بهایی است. اگر پولی که از 4-5 پیر بدست می آید، پول آنها را باهم مختلط نکنید، دقت نمائید و تشویش نداشته باشید. همه سال چهره ها و شخصیت های سر شناس از سراسر جهان به نزد من می آیند و از من جویای هدایت می شوند، و آنهایی که جهت انتقال واجبات و یا سایر امور نزد من می آیند هیچ نوع دشواری برای آنها رخ نداده و به میان نه آمده است.

بعد از هر سه سال ، باید پیر ها به نزد من بیایند ، و آنهایی که مشتاق دیدار با من هستند، باید از پیر های شان اجازه نامه داشته باشند. من عقیده دارم که باورمندان من

با روح و روان خود، در خدمت من قرار دارند. از اختلافات ذات البینی خود بگذرید، و بدون قید و شرط باید از فرمان من اطاعت کنید. باور دارم که خداوند در این راستا شما را یار و مددگار بوده و شما را از غم و مصیبت، نجات میدهد. خداوند به شما زندگی درست اعطا فرماید.

ماه رمضان، 1346 ، هجری قمری.

فرمان شماره 25

نامه شاه عبدالمعانی به خلیفه سید عرب شاه، در مورد الغا حرکت پنجه بهایی و تعویض ذکر " پیر شاه " !

6 سپتامبر، 1928 م.

به حضور عالیقدر خلیفه سید عرب شاه!
در پناه عصمت پروردگار بوده باشید!

خلیفه عزیزم سید عرب شاه، در پناه عصمت پروردگار بوده باشید. به برکت مولای زمان همه امور ما درست بوده و امید دارم که شما با همه جماعت دارای صحت و آرامش کامل بوده باشید. زمان زیادی سپری گردیده است که از شخص شما و از جماعت احوال درست و دقیق ندارم. از این سبب خواستم سید میرزا شاه را که حامل فرمان امام عالیقدر است، بسوی شغنان بفرستم تا شما از آن مطلع بوده باشید. از آن جایی که من نزد شما آمده نمیتوانم، به سبب اینکه برخی از مناطق شما مانند، شاه دره غند، سوچن، و خارق زیر اثر روسیه قرار دارند. فرمائی را که به شما می فرستم، به اطلاع جماعت برسانید و از متن آن فراتر نروید. مقام عالی برای جماعت فرمان داده است که از این به بعد نباید " پیر شاه "، را خواند و بجای آن ذکر، یا محمد یا علی، را صبحگاه و شامگهان، برای پنج صد بار تکرار نمائید، و بیشتر از هدایت داده شده، فراتر نروید، و داشته های فرمان مبارک را که در سیاق آن درج است، در زندگی روزمره تان تطبیق نمائید.

با عرض احترام به همه مردان، زنان و جوانان، و در پناه عصمت خداوند باشید
شاه عبدالمعانی ، سنبله 1307 ، هجری شمسی.

فرمان شماره 27

فرمان آقا خان به خواجه بدل

در مورد آشتی نمودن با ایشان حارث و الغا حرکت پنجه بهایی.

16 اکتوبر – 14 نوامبر ، 1928م.

به مؤمنان صادق و ثابت قدم طریقه، موکی خواجه بدل عزیزم و همه مریدان مقیم چترال ، لوت کوه، سوچان، بدخشان، شاه دره، غند، شغنان، در مارخت، غاران، اشکاشم، زیباک ، رین، نودی، سدیشترگی، واخان ، منجان، درایم، راغ، یار قند، به همه محلات ذکر شده ، به مردان و زنان، خورد و بزرگ و همه کهن سالان !

دعا می نکنم که همه شما در پناه عصمت خداوند بوده باشید، و امید می برم که به همه آرزو های دینی و دنیوی تان موفق و کامگار باشید. من همواره به دربار خداوند دعا میکنم که تا راز و نیاز شما مؤمنان را به درگاه خود قبول فرموده و همه آرزو های نیک شما را برآورده سازد. آرزو دارم که همه آنها صادقانه و با عقیده راسخ با همه برادران هم کیش و مسلمان خود، روابط سالم داشته، با محبت و شفقت زندگی مشترک را سپری نمائید. در کار های نیک همدیگر را یاری کنید و دل های تان را از کدورت پاک کنید، و خویشتن را از دیگران بالا ندانید، ظاهر و باطن تان را باید از طریق پرداخت زکات (مال واجبات)، پاک نگهدارید و در فرستادن زکات تان کاهل نباشید. آنچه که در نامه ذکر شده است باید فی الفور مورد اجرا قرار گیرد. اسماعیل و عبد الرحیم را که حامل پیام و نامه شما بودند، به دربار من مواصلت ورزیدند. بار مجدد فرمان میدهم، آنچه که در متن فرمان سال گذشته بود، باید مورد اجرا قرار گیرد.

به همه مخلصان و مؤمنان، به ویژه آنهایی که مسئولیت جمع آوری زکات را دارند، باید در همه امور خود از ایشان حارث، فرمانبرداری کنند. برخی از مؤمنان ای که در شغنان قرار دارند و تحریک پنجه بهایی را به وجود آوردند، که قبلاً طی فرمانم مورد الغا قرار داده شده بود، نباید با بدست آوردن این فرمان، هنوز هم خویشتن را طرفداران، تحریک پنجه بهایی، بشمارند. خداوند به لطف و مرحمت بی پایان خویش، همه ارادتمندان خود را از همه مسایل مذموم و اندیشه های زشت، نگاهداشته تا باشد، آماده دریافت مسرت دارین شوند.

جمادی الاول، 1347

امت مسلمة و پیروان صادق و درستکار خاتم النبیین، مؤمنان با اراده و مصمم، دوستان عزیز، برادران به جان برابر و متحد، و موکی زیاد نزدیک به من شاه عبد المعانی و مریدان و پیروان صادق او، ساکنان بدخشان، چترال، غزر، ورشیگوم، اشکومن، هزاره، ملک دشت، سری قول، یار کند، وا خان، شغنان، سایر محلات، همه مرد و زن، ضعفا و اقویا، جوانان و پیران که در پناه عصمت خداوند یکتا و مالک هر دو سرا، قرار دارید، باید بدانید که همواره در آرزوی تندرستی، سلامتی، کامیابی و خوشبختی و مصونیت شما را از قادر توانا مطالبه می نمایم. امید دارم که همه جماعت با پیروی از سنت دیرینه بابا و اجداد خویش، مانند همیشه بخاطر اجرای هدایت قادر مطلق و انجام وظایف و مسئولیت های خود در سایه هدایت مولای زمان قرار داشته و همواره در قطار حامیان ایجاد محبت، صداقت و دوستی در میان انسان ها، بوده و همواره بر صراط المستقیم، روان باشید.

با انجام کار های نیک و محمود ه و پیروی از هدایت خداوندی، دل های تان را پاک نگهدارید و از هرگونه ملوثات خود را دور نگهدارید و روان تان را از تاریکی های

ظاهری و باطنی محفوظ نگهدارید و از هر گونه اعمال ناپسند و غیر اخلاقی، همواره خود را دور نگهدارید و باعث توهین و تحقیر دیگران نشوید و در خانواده های تان فضای پر محبت و دوستی، را بیافرینید. باید بدانید که از طریق مسایل یاد شده میتوانید برای همیشه نجات یابید و در رحمت جاودانگی خداوند، قرار گیرید. همیشه مطابق قانون و مقررات زندگی نمائید و مسؤلیت های مادی و معنوی تان را به وجه احسن به سر رسانید و در روشنی هدایت و آموزش معلمان و داعیان تان بوده باشید. در این اواخر، برخی از انسان ها به نسبت نا فهمی خویش، بر خلاف آداب و سنت های اجداد خود، گفتار و هدایت آموزگاران و موکی های شانرا به انحراف می کشانند و از راه راست و صراط المستقیم بدور میروند. این گونه اعمال خلاف حرکات و اخلاق اسماعیلی بوده و بر ضد نظام خانواده و زندگی انسانی بر روی زمین می باشد. به همه جوامع باید احترام قایل بود و مسؤلیت های اخلاقی خود را از صمیم دل انجام داد، و از موکی شاه عبد المعانی، باید پیروی کرد، شخصی که بدون در نظر داشت سن و سال جوانش، همه جانبه و صادقانه در امر تطبیق هدایات و نظام ما، با اخلاق حمیده و نیکو به سر می رساند. باید همه هدایات او را به حیث احکام قابل قدر دانسته، همه زنان و مردان باید خود را قوانین مروجه طریقه اسماعیلی، آگاه ساخته و مطابق آن حرکت نمایند. همه جوانان، فرزندان، مردان و زنان را باید از علم بهره مند ساخت و در برابر هدایت مطیع و فرمان بردار باشید.

مُکی (پیر)، باید مال سرکار را جمع نموده و یک جا با مال واجبات جماعت که قبلاً در اختیار شان گذاشته شده است، صادقانه به مکان ای که لازم باشد، برساند، زیرا این عمل خود بر زندگی جماعت زیاد اثر خواهد گذاشت، و مطابق آن باید عمل نمود. همگان باید شرایط جهانی را درک نموده و بر راه راست روان باشند. در زمان دشواری های اقتصادی باید از صبر و حوصله کار گیرید، و همواره مشکور باشید.

شوّال ، 1348

و من الله توفیق